Insights of Intellectual Property Law in Islamic Countries
Online ISSN: 3060-5997
https://diplic.qom.ac.ir

An Analysis of the Status of the Name “Persian Gulf” in Light of Intellectual Property Rights and Cultural Rights under International Law

Behzad Seyfi [1]

1. PhD international law, Faculty member Imam Khomeini Sciences Maritime University, Nowshahr, Iran (Corresponding author), Email: seyfib@yahoo.com

Abstract

English Geographical names transcend mere locational tools; they embody collective identity, historical memory, and the intangible cultural heritage of nations. The Persian Gulf, with a history spanning at least 2,500 years, is one of the few geographical names in the world upon which an unparalleled consensus has been formed among historians, geographers, and international bodies. Adopting an analytical-descriptive approach, this article examines the position of the name "Persian Gulf" as a "right of spiritual, intellectual, and cultural property" within the international legal system. The central argument is that the name "Persian Gulf" is not merely an international custom but a "historic acquired right" which has been implicitly recognized in various international legal instruments, including the 2003 UNESCO Convention, the TRIPS Agreement, and the jurisprudence of the International Court of Justice. The findings indicate that although the name "Persian Gulf" alone cannot be registered within the intellectual property system, the registration of the geographical indication "Pearl of the Persian Gulf" with the World Intellectual Property Organization in 2018, together with the protection of underwater cultural heritage under the 2001 UNESCO Convention and other identity- and culture-related signs and works associated with the Persian Gulf, provides a legal basis for defending the integrity of this name. Robust historical documentation, including official British maps from the nineteenth century and examination of ancient records, has established that the Persian Gulf has always been recognized as Iran's territory, confirming the authenticity and strength of Iran's historical rights and the name of the Persian Gulf.

Received: 28/05/2026
Revised: 12/08/2026
Accepted: 06/09/2026
Published online: 25/06/2026

Keywords: Persian Gulf, Intellectual Property, Geographical Indication, Intangible Cultural Heritage, Historical Rights, State Continuity, Critical History.

How To Cite: Seyfi, B (2026). An Analysis of the Status of the Name “Persian Gulf” in Light of Intellectual Property Rights and Cultural Rights under International Law, *Insights of Intellectual Property Law in Islamic Countries*, 2(3), 50-78. https://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.17389.1062

Published by: University of Qom **© The Author(s)** **Article type: Research**

آموزه‌های حقوق مالکیت فکری کشورهای اسلامی
https://diplic.qom.ac.ir
شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۵۹۹۷

تحلیلی بر جایگاه نام «خلیج‌فارس» در پرتو حق مالکیت معنوی، فکری و فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل

بهزاد سیفی[1]

۱. دکتری حقوق بین‌الملل، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر، نوشهر، ایران. رایانامه: seyfib@yahoo.com

چکیده

نام‌های جغرافیایی فراتر از ابزارهای مکان‌یابی، تجلی‌گاه هویت جمعی، حافظه تاریخی و میراث فرهنگی ناملموس ملت‌ها هستند. خلیج‌فارس با پیشینه‌ای دست‌کم ۲۵۰۰ ساله، یکی از معدود نام‌های جغرافیایی در جهان است که اجماعی بی‌نظیر از تاریخ‌دانان، جغرافی‌دانان و نهادهای بین‌المللی بر آن شکل‌گرفته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی‌توصیفی به بررسی جایگاه نام خلیج‌فارس به‌عنوان یک «حق مالکیت معنوی، فکری و فرهنگی» در نظام حقوق بین‌الملل می‌پردازد. استدلال اصلی مقاله آن است که نام خلیج‌فارس نه صرفاً یک عرف بین‌المللی، بلکه یک «حق مکتسب تاریخی» است که به صورت تلویحی در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل ازجمله کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، موافقت‌نامه تریپس و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اگرچه نام «خلیج‌فارس» به‌تنهایی در نظام مالکیت فکری قابل ثبت نیست، اما ثبت نشان جغرافیایی «مروارید خلیج‌فارس» توسط سازمان جهانی مالکیت فکری در ۲۰۱۸ و همچنین حمایت از میراث فرهنگی زیر آب بر اساس کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو و دیگر نشان‌ها و آثار هویتی و فرهنگی مرتبط با خلیج‌فارس، مبنایی حقوقی برای دفاع از تمامیت این نام فراهم می‌آورد. مستندات تاریخی متقن، ازجمله نقشه‌های رسمی بریتانیا در قرن نوزدهم و بررسی اسناد کهن، به اثبات رسانده‌اند که پهنهٔ آبی خلیج‌فارس همواره به‌عنوان قلمرو ایران بوده و گواهی بر اصالت و استحکام حقوق تاریخی ایران و نام خلیج‌فارس است.

کلیدواژه‌ها: خلیج‌فارس، مالکیت معنوی، نشان جغرافیایی، میراث فرهنگی ناملموس، حقوق تاریخی، تداوم دولت، تاریخ بحرانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۵/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۵
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۷/۰۳

استناد: سیفی، بهزاد (۱۴۰۵). تحلیلی بر جایگاه نام «خلیج‌فارس» در پرتو حق مالکیت معنوی، فکری و فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل، آموزه‌های حقوق مالکیت فکری کشورهای اسلامی، ۲(۳)، ۷۸-۵۰. https://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.17389.1062

ناشر: دانشگاه قم
© نویسندگان
نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

در نظام حقوق بین‌الملل، پرسش از «هویت» یک مکان جغرافیایی به همان اندازه که به مختصات فیزیکی آن مربوط می‌شود، به حافظه جمعی، روایت‌های تاریخی و حقوق فرهنگی مردمان ساکن در آن پیوند دارد (Lenzerini, 2011: 105). نام‌های جغرافیایی صرفاً نشانه‌هایی بر روی نقشه نیستند، بلکه تجلی «حقوق فرهنگی، حافظه جمعی و هویت ملی» ملت‌ها محسوب می‌شوند. پهنه آبی واقع در جنوب ایران که از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون در تمامی متون تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی و اسناد دیپلماتیک ثبت‌شده است به نام «خلیج‌فارس»[1] ثبت‌شده است (UNGEGN, 2006: para. 12)، یکی از بارزترین مصادیق این اصل در سطح بین‌المللی است. آنچه این نام را از سایر نام‌های جغرافیایی متمایز می‌سازد، اجماعی بی‌نظیر میان تاریخ‌دانان و متخصصان نام‌های جغرافیایی است؛ چنان‌که «گروه کارشناسان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل»[2] در گزارش سال ۲۰۰۶ خود تصریح کرده است که «هیچ‌گاه میان تاریخ‌دانان در خصوص یک نام در خاورمیانه چنین اتفاق‌نظری وجود نداشته است» (UNGEGN, 2006: para. 12).

مستندات تاریخی متقن نشان می‌دهد که جزایر سه‌گانه و به‌تبع آن پهنه آبی خلیج‌فارس، دست‌کم از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون به‌عنوان قلمرو ایران شناخته‌شده‌اند. بااین‌حال، پژوهش‌های معاصر با تکیه‌بر اسناد کهن، این تداوم را تا ۷۰۰۰ سال پیش (از دوران ایلامی) به اثبات رسانده‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۳؛ مجتهدزاده و حیدری‌موصلو، ۱۴۰۲: ۴). علاوه‌بر این، قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی، ازجمله مهری گلی که در تپه چغامیش کشف شده و به سده ۲۴۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد، نشان از پیشینهٔ کهن دریانوردی ایرانیان در خلیج‌فارس دارد (مختاری، ۱۴۰۱: ۳). این تداوم دست‌کم ۴۵۰۰ ساله، گواهی بر تعلق فرهنگی و تاریخی ایران به این پهنهٔ آبی است و استدلال «حقوق تاریخی» را استحکامی مضاعف می‌بخشد.

ازجمله گویاترین اسناد، نقشه رسمی وزارت جنگ بریتانیا (۱۸۸۶) است که با هدیه به ناصرالدین‌شاه، جزایر سه‌گانه را به رنگ قلمرو ایران نشان داده است. این نقشه در سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۸ مجدداً به چاپ رسید و تغییری در رنگ‌آمیزی آن داده نشد که خود گواهی بر اصالت نام و قلمرو ایران در اسناد معتبر بین‌المللی است (جالینوسی و براری، ۱۳۸۶: ۲۵۴؛ فرهمندزاد، ۱۴۰۱: ۲۲۰). همچنین نقشه لرد کرزن (۱۸۹۲) و نقشه مساحی هند (۱۸۹۷) این تعلق را تأیید کرده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۱۵؛ ایزدی و جلالی، ۱۳۹۱:

1. Persian Gulf
2. UNGEGN

۱۴). بااین‌حال، از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس با انگیزه‌های سیاسی و هویتی، تلاش برای ترویج نام جعلی «خلیج عربی»[1] را آغاز کردند (Omidi, 2024: 5). این تلاش‌ها هرچند از پشتوانه علمی و تاریخی بی‌بهره بوده و تاکنون در مجامع بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است، اما ضرورت بازاندیشی در مبانی حقوقی دفاع از نام خلیج‌فارس را دوچندان کرده است.

نگارنده در این مقاله به دنبال آن است که نام «خلیج‌فارس» را در قالب مفاهیمی چون «حق مالکیت معنوی»، «حق مالکیت فکری» و «حقوق فرهنگی» در نظام حقوق بین‌الملل تحلیل و مورد بررسی قرار دهد. اساساً فرضیه مقاله بر این اصل استوار است که نام خلیج‌فارس به دلیل قدمت، اجماع تاریخی و ثبت‌های بین‌المللی مرتبط (ازجمله نشان جغرافیایی «مروارید خلیج‌فارس»)، واجد ویژگی‌های یک «حق مکتسب تاریخی»[2] است که در چهارچوب حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق مالکیت فکری و حقوق فرهنگی قابل دفاع است.

روش تحقیق، توصیفی‌تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای استنادی است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی‌تحلیلی با رویکرد تطبیقی میان اسناد مختلف حقوق بین‌الملل (کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو در مورد «پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس»، موافقت‌نامه تریپس[3] «موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری»، کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو «حفاظت از میراث فرهنگی زیرآب و ایجاد سازوکارهای مناسب برای آن» و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاها) و همچنین رویه قضایی بین‌المللی (آرای دیوان بین‌المللی دادگستری) است.

۱. مبانی نظری: نام‌های جغرافیایی به‌مثابه «دارایی فکری و معنوی»

نام‌های جغرافیایی فراتر از ابزارهای مکان‌یابی، تجلی‌گاه هویت جمعی، حافظه تاریخی و میراث فرهنگی ناملموس ملت‌ها هستند. این نام‌ها، به‌مثابه «دارایی‌های ناملموس» یک جامعه، نه‌تنها بازتاب دهندهٔ روایت‌های تاریخی، بلکه حامل ارزش‌های فرهنگی، تمدنی و حقوقی هستند که در طول قرن‌ها شکل‌گرفته و به نسل‌های بعد منتقل‌شده‌اند. اطلاق نام خلیج‌فارس بر این آبراه هلالی‌شکل میان ایران و شبه‌جزیرهٔ عربستان، از چنان قدمت تاریخی برخوردار است که قدیمی‌ترین اسناد مکتوب، ازجمله لوح‌های گلی مربوط

1. Arabian Gulf
2. Historic Acquired Right
3. TRIPS

به ۵۰۰۰ سال پیش، بر آن صحه گذاشته‌اند (پایگاه خبری تحلیلی بندر و دریا، ۱۴۰۵). این تداوم نام‌گذاری، خود گواهی بر اصالت و استحکام «حق مکتسب تاریخی» ایران بر این پهنهٔ آبی است.

این پیوند تاریخی، نه‌تنها در اسناد کهن، بلکه در رویهٔ معاصر یونسکو نیز بازتاب یافته است. در سال ۲۰۱۱، سازمان یونسکو عنصر «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی با لنج‌های ایرانی در خلیج‌فارس» را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس در معرض خطر به ثبت رساند (مختاری، ۱۴۰۱: ۱). این ثبت در اسناد رسمی یونسکو، نشان می‌دهد که نام «خلیج‌فارس» نه‌تنها در متون تاریخی، بلکه در اسناد جاری و نهادهای معتبر بین‌المللی نیز تثبیت شده است. بیانیهٔ ثبت این اثر، بر «دانش ناوبری سنتی» ایرانیان تأکید کرده و به‌صراحت از «دریانوردانی که از طریق وضعیت خورشید، ماه و ستارگان به مکان‌یابی کشتی‌های خود می‌پرداختند» یادکرده است (مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱). این دانش گواهی بر پیوند ناگسستنی نام خلیج‌فارس با هویت فرهنگی و تمدنی ایران است و استدلال «حقوق فرهنگی» را از یک ادعای انتزاعی، به یک واقعیت ثبت‌شده و قابل استناد در مجامع بین‌المللی تبدیل می‌کند.

هرچند پس از ورود پرتغالی‌ها به منطقه و سقوط تنگه هرمز، زمینه‌های تحریف این نام فراهم شد و در دوره‌های بعد، برخی کشورهای عربی نیز به دلایل سیاسی و هویتی به‌ویژه تضاد دیرینه با ایران، گاه از نام جعلی «خلیج عربی» استفاده کردند، اما هیچ‌یک از این تحریف‌ها نتوانسته است در اسناد معتبر بین‌المللی جایگاهی بیابد. سازمان ملل متحد، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین کتاب‌ها و نقشه‌های جغرافیایی قدیم و جدید، همواره از این آبراه به‌عنوان «خلیج‌فارس» نام برده‌اند. قدیمی‌ترین نقشه‌های موجود، ازجمله نقشه‌ای که در سال ۱۷۳۲ میلادی تهیه شده، نام «خلیج‌فارس» را به‌وضوح بر این پهنهٔ آبی ثبت کرده است (شیرودی، ۱۳۸۲: ۴۲). بااین‌حال، صرفِ تکیه‌بر ادلهٔ تاریخی برای دفاع از نام خلیج‌فارس، هرچند ضروری و بنیادین است، اما برای مقابله با تحریفات هویتی و سیاسی معاصر، کافی نیست. آنچه دفاع از این نام را در عرصهٔ بین‌المللی استحکامی مضاعف می‌بخشد، بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی نوین است که در نظام حقوق بین‌الملل برای حمایت از میراث فرهنگی و هویتی جوامع پیش‌بینی شده است. از این منظر، نام خلیج‌فارس را می‌توان در قالب سه مفهوم حقوقیِ متمایز اما مرتبط تحلیل و حمایت کرد: حق مالکیت فکری (از رهگذر ثبت نشان‌های جغرافیایی)، حق مالکیت معنوی (به‌مثابهٔ حافظه جمعی و هویت فرهنگی) و حقوق فرهنگی (بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو).

نکتهٔ قابل تأمل در ثبت این اثر، آن است که یونسکو آن را در دو مفهوم «نظام‌های اطلاعات جغرافیایی»

و «پیش‌بینی وضع هوا» در میان تمامی آثار ثبت شدهٔ جهانی منحصربه‌فرد دانسته است (مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱). این ویژگی که ریشه در دانش بومی و تجربهٔ کهن دریانوردان ایرانی در خلیج‌فارس دارد، خود به‌تنهایی گواهی بر عمق و غنای این میراث فرهنگی است و نشان می‌دهد که نام خلیج‌فارس نه یک برچسب سیاسی، بلکه برآمده از تمدنی زنده و پویاست که در طول هزاره‌ها با این پهنهٔ آبی عجین شده است.

۱-۱. تمایز مفهومی میان مالکیت فکری، معنوی و فرهنگی

پیش از پرداختن به جایگاه نام خلیج‌فارس، لازم است میان سه مفهوم مرتبط اما متمایز تمایز قائل شویم:

حق مالکیت فکری:[1] به حقوق انحصاری ناشی از خلاقیت ذهنی و نوآوری (مانند اختراعات، علائم تجاری و طرح‌های صنعتی) اطلاق می‌شود که معمولاً دارای مدت‌زمان محدود و قابلیت ثبت هستند (WIPO, 2023: 12). نام‌های جغرافیایی عموماً در این دسته جای نمی‌گیرند، مگر در قالب «نشان جغرافیایی» که نوعی خاص از مالکیت فکری با ویژگی‌های جمعی و نامحدود است (World Trade Organization, 1994: Art. 22).

- حق مالکیت معنوی:[2] اصطلاحی معادل‌سازی شده برای مفاهیمی چون «حافظه جمعی» و «هویت فرهنگی» که در اسناد حقوق بشری و فرهنگی ریشه دارد. حق بر حافظه جمعی به‌عنوان یکی از ابعاد حقوق فرهنگی، در رویه گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته‌شده است (UN Human Rights Council, 2013: para. 18).

- حق فرهنگی:[3] به مجموعه حقوقی اطلاق می‌شود که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر (ازجمله ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به رسمیت شناخته شده و شامل «حق مشارکت در حیات فرهنگی» می‌گردد (UN General Assembly, 1966: Art. 15). کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو نیز به‌طور خاص «میراث فرهنگی ناملموس» را تحت حمایت قرار داده است (UNESCO, 2003: Art. 2).

۱-۲. جایگاه نام‌های جغرافیایی در اسناد حقوق مالکیت فکری

در نظام حقوق مالکیت فکری، نزدیک‌ترین مفهوم به نام‌های جغرافیایی «نشان جغرافیایی»[4] است. بر اساس ماده ۲۲ (۱) موافقت‌نامه تریپس، نشان جغرافیایی «نشانه‌هایی است که یک کالا را به‌عنوان متعلق به قلمرو

1. Intellectual Property Right
2. Spiritual Property Right
3. Cultural Rights
4. Geographical Indication - GI

یک کشور واجد شرایط خاص، شهرت یا ویژگی‌های دیگر که عمدتاً ناشی از آن خاستگاه است، معرفی می‌کند» (World Trade Organization, 1994: Art. 22(1)). تفاوت کلیدی میان نشان جغرافیایی و علائم تجاری در آن است که اولی ماهیتی جمعی و نامحدود دارد و عمدتاً از «دانش سنتی» و «میراث فرهنگی» یک منطقه حمایت می‌کند (Gervais, 2020: 245).

نکته حائز اهمیت آنکه نشان‌های جغرافیایی از نام یک منطقه جغرافیایی به‌تنهایی حمایت نمی‌کنند، بلکه از نام یک محصول خاص که با آن منطقه پیوند خورده است، حمایت می‌نمایند. این تمایز را باید در تحلیل جایگاه «خلیج‌فارس» در نظام مالکیت فکری همواره مدنظر داشت (World Intellectual Property Organization, 2023: 18).

۲. تحلیل تطبیقی: مستندات ثبت بین‌المللی مرتبط با نام خلیج‌فارس

تثبیت جایگاه خلیج‌فارس به‌عنوان میراثی فرهنگی و حقوقی این ضرورت را در پی دارد که این هویتِ تاریخیِ پذیرفته شده را در چهارچوب موازین حقوقی و با ابزارهای عملیِ قابل استناد در مجامع بین‌المللی تثبیت نمود. ازاین‌رو کلید این امر در بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظام حقوق بین‌الملل برای ثبتِ عینیِ این حقیقتِ تاریخی نهفته است. سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) با ارائهٔ نظام نشان‌های جغرافیایی، بستری فراهم آورده که در آن، نام‌های مکان‌ها از رهگذر پیوند با محصولات خاص، به‌عنوان دارایی‌های فکری و اقتصادی قابل ثبت و حمایت می‌شوند. ثبت موفق «مروارید خلیج‌فارس» در سال ۲۰۱۸، نمونه‌ای عینی از این رویکرد است که در کنار تحلیل تطبیقیِ آن با نمونه‌های جهانیِ مشابه چون ثبت «کنیاک» در فرانسه می‌تواند الگویی روشن از مسیر حقوقیِ درست را ترسیم نماید. این اقدامات هرچند به‌ظاهر در حوزهٔ اقتصاد و تجارت جای می‌گیرند، اما در لایه‌ای عمیق‌تر، به‌عنوان حلقه‌هایی از یک زنجیرهٔ حقوقیِ همپوشان با نظریهٔ «حقوق مکتسب تاریخی» پیوند می‌خورند و بر استحکامِ بنیادهای دفاع از نام خلیج‌فارس می‌افزایند.

اساساً تطبیق، مستندات ثبت بین‌المللی مرتبط بانام خلیج‌فارس به‌عنوان حلقه‌ای میانی، میان «مبانی نظری و فرهنگی» و «استدلال‌های حقوقیِ پایه‌ریزی‌شده بر اسناد و آرای بین‌المللی» است و بر این دیدگاه بنا شده است که دفاع از نام خلیج‌فارس، نه یک اقدام تاریخی یا صرفاً سیاسی، بلکه یک پروژهٔ حقوقیِ چندلایه است که با تکیه‌بر مستندات عینی و رویه‌های موفق جهانی، می‌تواند به‌عنوان یک الگوی حقوقی برای سایر حوزه‌های مشابه مورداستفاده قرار گیرد.

۲-۱. ثبت نشان جغرافیایی «مروارید خلیج‌فارس» در سازمان جهانی مالکیت فکری

بر اساس اسناد موجود در پایگاه داده «لیسبون اکسپرس»[1] سازمان جهانی مالکیت فکری،[2] در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۸، نام «مروارید خلیج‌فارس»[3] (Persian Gulf Pearl) به‌عنوان یک نشان جغرافیایی محافظت شده در سیستم لیسبون به ثبت رسیده است (WIPO, 2018). مشخصات ثبت به شرح جدول زیر درج‌شده است:

ویژگی	جزئیات
شماره ثبت	۱۱۵
تاریخ ثبت	۱۹ ژوئن ۲۰۱۸
نام ثبت‌شده	«Persian Gulf Pearl» (مروارید خلیج‌فارس)
سیستم ثبت	موافقت‌نامه لیسبون برای حمایت از نشان‌های مبدأ
کشور ثبت‌کننده	جمهوری اسلامی ایران

جدول شماره ۱

این ثبت پس از دو سال پیگیری توسط اداره کل حفاظت از مالکیت صنعتی وزارت صنعت، معدن و تجارت ایران صورت گرفت و مستندات آن شامل گزارش کارشناسی، نقشه جغرافیایی و اسناد تاریخی بود (ایرنا، ۱۳۹۷: www.irna.ir/news/83075484). از منظر حقوق تطبیقی دو نکته در این ثبت حائز اهمیت است:

نخست، چارچوب حقوقی این ثبت، «موافقت‌نامه لیسبون»[4] برای حمایت از نشان‌های مبدأ بود که بالاترین سطح حمایت بین‌المللی را برای نشان‌های جغرافیایی فراهم می‌آورد (WIPO, 2015: Art. 1). کشورهای عضو این موافقت‌نامه موظف‌اند از نشان ثبت شده در قلمرو خود حمایت کنند و استفاده از نام‌های مشابه یا گمراه کننده را ممنوع اعلام نمایند (Gervais, 2020: 312)؛

دوم، این ثبت به‌صورت تلویحی اعتبار و اصالت نام «خلیج‌فارس» را تأیید می‌کند، زیرا محصول «مروارید» بدون اشاره به «خلیج فارس» قابل‌تعریف نیست. هرگونه تلاش برای استفاده از نام جعلی «خلیج عربی» برای محصول مروارید، نقض مستقیم این ثبت بین‌المللی خواهد بود (ایرنا، ۱۳۹۷

1. Lisbon Express
2. WIPO
3. Persian Gulf Pearl
4. Lisbon Agreement for the Protection of Appellations of Origin

(www.irna.ir/news/83075484:).

انتخاب عنوان «مروارید خلیج‌فارس» به‌عنوان یک نشان جغرافیایی، با هدف خنثی‌سازیِ ابعاد سیاسیِ موضوع و تسهیل فرآیند ثبت در سازمان جهانی مالکیت فکری صورت گرفت؛ به‌گونه‌ای که این ثبت در فضایی غیرسیاسی و مبتنی بر معیارهای فنی و اقتصادی به انجام رسید (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۷).

۲-۲. مقایسه تطبیقی با نمونه موفق جهانی: نشان جغرافیایی «کنیاک»

بررسی تطبیقی نظام نشان‌های جغرافیایی، نشان می‌دهد که ثبت‌نام «کنیاک»[1] توسط فرانسه در موافقت‌نامه لیسبون، یکی از الگوهای موفق جهانی در این حوزه است (WIPO, 2015). نام «کنیاک» که در اصل نام یک منطقه جغرافیایی در فرانسه است، از طریق این ثبت، به‌عنوان یک نشان جغرافیایی برای محصولات تقطیری (کنیاک) حمایت شده و هرگونه استفاده از نام‌های مشابه مانند «کنیاک استایل»[2] ممنوع گردیده است (Gervais, 2020: 278).

مؤسسه ملی مالکیت صنعتی فرانسه (INPI)، در رأی شماره OP22-0433 مورخ ۲۶ اوت ۲۰۲۲، درخواست ثبت علامت تجاری «کوگناپیا»[3] را به دلیل «تداعی‌کنندگی» با نشان جغرافیایی «کنیاک» رد کرد (INPI, 2022). این رأی نشان می‌دهد که مراجع داخلی و اروپایی، استفاده از علائمی را که «تداعی‌کننده» نام‌های جغرافیایی ثبت‌شده باشند، مصداق نقض حق مالکیت فکری تلقی می‌کنند. ثبت «مروارید خلیج‌فارس» در سازمان جهانی مالکیت فکری در سال ۲۰۱۸ دقیقاً از همین الگوی حقوقی پیروی کرده است. همان‌طور که نام «کنیاک» بدون اشاره به منطقه فرانسه قابل‌تعریف نیست، «مروارید خلیج‌فارس» نیز بدون ارجاع به «خلیج‌فارس» معنایی ندارد. بنابراین، هرگونه تلاش برای استفاده از نام جعلی «خلیج عربی» برای محصول مروارید، مستقیماً نقض این ثبت بین‌المللی محسوب می‌شود و ایران می‌تواند بر اساس قواعد موافقت‌نامه لیسبون و ماده ۲۲ موافقت‌نامه تریپس از حقوق خود دفاع کند (World Trade Organization, 1994: Art. 22; Gervais, 2020: 315).

1. Cognac
2. Cognac-style
3. COGNAPEA

۲-۳. قابلیت تعمیم به سایر محصولات منطقه

ثبت «مروارید خلیج‌فارس» به‌عنوان یک رویه حقوقی، ظرفیت تکرار برای سایر محصولات منطقه را نیز ایجاد کرده است. ایران می‌تواند نشان‌های جغرافیایی دیگری با پیشوند «خلیج‌فارس» ازجمله «ماهیان خلیج‌فارس» (همچون هامور و شعری و صافی)، «صنایع دستی خلیج‌فارس» (مانند ساخت لنج و بافت حصیر) و «گیاهان دارویی سواحل خلیج‌فارس» را نیز در سازمان جهانی مالکیت فکری به ثبت برساند (WIPO, 2023: 25). هر یک از این ثبت‌ها، لایه دیگری بر استحکام جایگاه نام «خلیج‌فارس» در نظام حقوق بین‌الملل خواهد افزود.

۲-۴. پیوند با نظریه «حقوق مکتسب تاریخی»

در حقوق بین‌الملل، نظریه «حقوق مکتسبه» به حقوقی اطلاق می‌شود که یک دولت در یک مقطع تاریخی کسب کرده و در زمان حال نیز از آن برخوردار است، مگر اینکه به‌طور داوطلبانه و صریح از آن صرف‌نظر کند (Bederman, 2010: 145). در مورد نام خلیج‌فارس:

- ایران طی ۲۵۰۰ سال استفاده مستمر و بدون اعتراض، بر این نام حق مکتسب تاریخی پیدا کرده است (UNGEGN, 2006: para. 12)؛
- هیچ سندی دال بر صرف‌نظر کردن ایران از این حق وجود ندارد (Omidi, 2024: 12)؛
- ثبت نشان جغرافیایی «مروارید خلیج‌فارس» در سازمان جهانی مالکیت فکری را می‌توان تأیید و تحکیم عملی این حق مکتسب در عرصه حقوق مالکیت فکری تلقی کرد (ایرنا، ۱۳۹۷: www.irna.ir/news/83075484).

۳. حمایت از نام خلیج‌فارس در چهارچوب میراث فرهنگی ناملموس (کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو)

یکی از مفاهیم متأخر در حوزه میراث فرهنگی که توسط یونسکو به‌عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی صیانت از میراث فرهنگی بشر ارائه‌شده است، «میراث فرهنگی ناملموس» است. کشور ایران نیز از اعضای معاهده بین‌المللی این میراث است و تاکنون (دی ۱۳۹۹) شانزده اثر از ایران در فهرست جهانی آن قرارگرفته است (مختاری، ۱۴۰۱: ۱).

۳-۱. نام‌های جغرافیایی به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس

کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو برای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس (UNESCO, 2003) ازجمله مهم‌ترین

اسناد بین‌المللی در حوزه حمایت از عناصر هویت‌بخش جوامع بشری است. مطابق ماده ۲ این کنوانسیون، میراث فرهنگی ناملموس شامل «سنت‌ها، بیان‌های شفاهی، هنرهای نمایشی، آداب‌ورسوم، دانش و مهارت‌های مرتبط با طبیعت و اشیاء و مکان‌های فرهنگی» می‌شود (UNESCO, 2003: Art. 2). نام خلیج‌فارس نیز به‌عنوان یک میراث فرهنگی ناملموس حائز اهمیت است. اگرچه خود نام «خلیج‌فارس» به‌صورت مستقیم در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت نشده است، اما اصول حاکم بر این کنوانسیون، حمایت از عناصر هویت‌بخش را الزامی می‌کند. نام‌های جغرافیایی مصداق بارز چنین عناصری هستند؛ زیرا: ۱. حامل حافظه جمعی یک ملت در طول تاریخ‌اند (Lenzerini, 2011: 110)؛ ۲. بازتاب‌دهنده هویت فرهنگی جوامع ساحلی می‌باشند (Smith, 2020: 87)؛ و ۳. جزئی از میراث ناملموس مرتبط با مکان‌ها و دریاها تلقی می‌شوند (UNESCO, 2003: Art. 2).

۳-۲. رویه عملی یونسکو: لنج‌های ایرانی در خلیج‌فارس

نکته قابل‌توجه آنکه خود یونسکو در رویه عملی خود، پیوند ناگسستنی میان نام «خلیج‌فارس» و میراث فرهنگی را به رسمیت شناخته است. عنصر «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی با لنج‌های ایرانی در خلیج‌فارس»،[1] در سال ۲۰۱۱ در فهرست میراث ناملموس در معرض خطر یونسکو به ثبت رسیده است (UNESCO, 2011: para. 2). یونسکو در بیانیهٔ ثبت این اثر، بر «دانش ناوبری سنتی» ایرانیان در خلیج‌فارس تأکید کرده و اعلام داشته است که «دریانوردان ایرانی از طریق وضعیت خورشید، ماه و ستارگان به مکان‌یابی کشتی‌های خود می‌پرداختند؛ آن‌ها فرمول‌های خاصی را برای محاسبه طول و عرض جغرافیایی و همچنین عمق آب به کار می‌بردند» (مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱). این تأکید یونسکو بر دانش بومی ایرانیان در خلیج‌فارس، گواهی بر پیوند ناگسستنی نام این آبراه با هویت فرهنگی و تمدنی ایران است.

این ثبت حداقل سه دلالت حقوقی مهم دارد: .1 نام «خلیج‌فارس» در اسناد رسمی یونسکو به‌کاررفته و هیچ اعتراضی از سوی سایر کشورها ثبت‌نشده است (UNESCO, 2011)؛ ۲. این پهنه آبی به‌عنوان بستر و محل وقوع یک میراث فرهنگی زنده به رسمیت شناخته‌شده است؛ و ۳. حفاظت از نام و حفاظت از میراث فرهنگی مرتبط با آن، دو روی یک سکه محسوب می‌شوند (Smith, 2020: 92). ثبت این اثر در فهرست «نیازمند پاسداری فوری» یونسکو، نشان‌دهندهٔ تعهد بین‌المللی به حفظ این میراث فرهنگی است که نام «خلیج‌فارس» به‌عنوان بخشی از هویت آن در اسناد رسمی ثبت شده است. این امر می‌تواند به‌عنوان یک

1. Traditional skills of building and sailing Iranian Lenj boats in the Persian Gulf

ابزار حقوقی مکمل در دفاع از نام خلیج‌فارس در مجامع بین‌المللی مورد استناد قرار گیرد (مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱).

۳-۳. حق بر حافظه جمعی و حقوق فرهنگی ملت ایران

اثر «مهارت‌های سنتی لنج‌رانی و لنج‌سازی در خلیج‌فارس» علاوه‌بر ثبت در فهرست جهانی یونسکو، در دو مفهوم «نظام‌های اطلاعات جغرافیایی» و «پیش‌بینی وضع هوا» در میان تمامی آثار جهانی منحصربه‌فرد است (مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱). این ویژگی، نشان‌دهندهٔ عمق و غنای دانش سنتی ایرانیان در خلیج‌فارس و پیوند این دانش با نام این آبراه و هویت فرهنگی مردم ایران است. از منظر حقوق فرهنگی، نام «خلیج‌فارس» بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه جمعی و هویت فرهنگی ملت ایران و حتی دیگر ملت‌های منطقه است. هرگونه تحریف این نام، ناقض: الف. حق تعیین سرنوشت فرهنگی ملت ایران (مستفاد از ماده ۱ میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر)؛ ب. حق برخورداری از میراث فرهنگی (مستفاد از ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)؛ و ج. اصول کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو که حمایت از میراث ناملموس را الزامی ساخته است (UN General Assembly, 1966: Art. 1; UNESCO, 2003: Art. 11).

گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه حقوق فرهنگی در بیانیه ۵ ژوئیه ۲۰۱۳ به‌صراحت اعلام کرد که «حق دسترسی، مشارکت و بهره‌مندی از میراث فرهنگی» بخشی از حقوق بنیادین فرهنگی است و «حافظه جمعی» نقشی اساسی در این زمینه دارد (UN Human Rights Council, 2013: para. 18). وی تأکید کرد که «میراث فرهنگی و مکان‌های تاریخی اهمیتی صرفاً در گذشته ندارند، بلکه در زمان حال به‌عنوان مسیری به‌سوی آینده، ارزش می‌یابند» (UN Human Rights Council, 2013: para. 22).

۴. حمایت غیرمستقیم از نام خلیج‌فارس در حقوق دریاها (میراث فرهنگی زیرآب)

«کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مواد ۱۴۹ و ۳۰۳ را به حفاظت از میراث فرهنگی زیرآب اختصاص داده، اما در هیچ‌یک از مقرراتش از اشیای باستانی و تاریخی واقع در منطقهٔ انحصاری اقتصادی و فلات قاره سخنی به میان نیاورده است. این خلأ حقوقی که از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش‌های سالانه‌اش به مجمع عمومی نیز مورد تأکید قرارگرفته، یونسکو را به تدوین کنوانسیون ۲۰۰۱ ترغیب کرد» (رضوی‌راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۲-۳). «کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو، برخلاف کنوانسیون ۱۹۸۲، از عبارت «کشور خاستگاه فرهنگی» به‌جای «دولت پرچم» استفاده کرده است. این تغییر نشان‌دهندهٔ تأکید بر پیوند فرهنگی و تاریخی

با اشیاء باستانی است، نه صرفاً مالکیت یا پرچم کشتی غرق شده» (ممتاز، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

«مواد ۹ و ۱۰ کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو اگرچه نتوانسته‌اند خلأهای موجود در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را به شیوه‌ای مطلوب مرتفع کنند، باید آن‌ها را یک «حداقل ضروری» (با توجه به واقعیات جامعه بین‌المللی) و یک گام روبه‌جلو نسبت به کنوانسیون ۱۹۸۲ جهت حفاظت بیشتر از میراث فرهنگی زیرآب در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دانست» (رضوی‌راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸).

«کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو، دولت‌هایی را که با میراث یادشده پیوند فرهنگی، تاریخی یا باستانی دارند، به‌عنوان «دولت‌های دارای پیوند قابل‌تأیید» معرفی کرده است. دولت ساحلی به‌عنوان «دولت هماهنگ‌کننده» موظف است با این دولت‌ها مشورت کند. این سازوکار اگرچه پیچیده و مبهم است، اما فرصتی را برای ایران فراهم می‌آورد تا به‌عنوان کشوری با پیوند فرهنگی و تاریخی با خلیج‌فارس، در فرآیندهای حفاظتیِ مربوط به این پهنه نقش فعالی ایفا کند» (رضوی‌راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۶-۷). علاوه‌بر این، «کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو در مادهٔ ۲ (۳) خود مقرر می‌دارد که «حفاظت در محل»[1] به‌عنوان اولین گزینه برای حفاظت از میراث فرهنگی زیرآب در نظر گرفته شود. این اصل، هرگونه برداشت و دخل و تصرف در میراث را محدود به مواردی می‌کند که به‌منظور حفاظت، شناسایی یا احیای اشیاء غوطه‌ور ضروری باشد» (رضوی‌راد و بلک، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۸).

۴-۱. کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو و نقش «کشور خاستگاه فرهنگی»

کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو برای حمایت از میراث فرهنگی زیرآب،[2] ازجمله اسناد تخصصی است که در آن مفاهیم حقوقی مرتبط با «کشور خاستگاه فرهنگی»[3] به رسمیت شناخته‌شده است (UNESCO, 2001: Art. 2(8)). ماده ۲ (۸) این کنوانسیون بر حمایت از میراث زیرآب به‌عنوان «میراث مشترک بشریت» تأکید دارد و ماده ۲ (۳) مقرر می‌دارد که کشورها نباید از این میراث برای اهداف تجاری بهره‌برداری کنند (UNESCO, 2001: Art. 2(3), 2(8)).

در حقوق دریاها، «کشور خاستگاه فرهنگی» مفهومی است که در ماده ۱۴۹ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به‌عنوان کشور دارای «حقوق ترجیحی» بر اشیاء باستانی یافت شده در منطقه اعماق دریا به رسمیت

1. In Situ Preservation
2. Underwater Cultural Heritage - UCH
3. State of Cultural Origin

شناخته شده است (United Nations, 1982: Art. 149). این مفهوم برخلاف مالکیت فیزیکی اشیاء، بر پیوند فرهنگی و تاریخی یک ملت با میراث غرق شده در بستر دریا تأکید دارد (Dromgoole, 2006: 78). بر اساس «مادهٔ ۱۴۹ کنوانسیون حقوق دریاها مقرر می‌دارد: «همهٔ اشیایی که ماهیت باستان‌شناختی و تاریخی دارند و در منطقه پیدا شده‌اند، به نفع کل بشریت حفاظت یا واگذار خواهند شد و در این مورد به حقوق دولت یا کشور مبدأ، یا دولت مبدأ فرهنگی، یا دولت مبدأ باستانی و تاریخی توجه خاص خواهد شد». این ماده، ایران را به‌عنوان «کشور مبدأ فرهنگی» در خلیج‌فارس، دارای «حقوق ترجیحی» بر اشیاء باستانیِ یافت شده در منطقه معرفی می‌کند» (رضوی‌راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰).

۴-۲. گواه عینی و ملموس: کشتی ساسانی در سواحل سیراف

یکی از گویاترین شواهد فیزیکی بر تداوم تمدن پارسی در خلیج‌فارس، کشف بقایای یک کشتی تجاری متعلق به دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ میلادی) در نزدیکی بندر تاریخی سیراف در استان بوشهر، در عمق ۷۰ متری آب‌های خلیج‌فارس است (UNESCO Cairo, 2023: 34). محموله این کشتی شامل کوزه‌های «تورپدو»[۱]ظروف سفالی استوانه‌ای شکلی است که به‌طور اختصاصی در دوره ساسانی برای حمل کالاهای باارزش (روغن‌زیتون، ماهی، نمک، شراب و غلات) از بنادر ایران به مقاصد تجاری در سواحل جنوبی خلیج‌فارس، هند و شرق آفریقا استفاده می‌شده است (Priestman, 2021: 45). از منظر حقوق بین‌الملل این کشتی باستانی نه صرفاً یک شیء تاریخی، بلکه «میراثی عینی و ملموس» است که بر اساس ماده ۱۴۹ کنوانسیون حقوق دریاها و کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو، ایران به‌عنوان «کشور خاستگاه فرهنگی» (State of Cultural Origin) از «حقوق ترجیحی» نسبت به این اثر برخوردار است (Dromgoole, 2006: 92). تمامی گزارش‌های علمی باستان‌شناسی که به این کشف اشاره کرده‌اند، منطقه را به‌عنوان «خلیج‌فارس» ثبت کرده‌اند (UNESCO Cairo, 2023: 35). این مستندات عینی و فیزیکی با ارائه گواهی مستقیم از تداوم تمدن پارسی در بستر دریا، استدلال «حقوق تاریخی» ایران را از مرحله «اسناد نوشتاری» به مرحله «شواهد ملموس باستان‌شناسی» ارتقا می‌دهد.

۴-۳. رویهٔ سازمان ملل و یونسکو در تثبیت نام خلیج‌فارس

مهم‌ترین مزیت استدلال مبتنی بر کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو، آن است که این سند در چارچوب یک نهاد تخصصیِ سازمان ملل متحد تدوین شده است که موظف به پیروی از دستورالعمل‌های الزام‌آور دبیرخانه این

سازمان در خصوص نام‌های جغرافیایی است. دبیرخانه سازمان ملل طی چندین نوبت با صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی (ازجمله بخشنامه‌های AD/311/1/GEN (1971)، UNLA 45.8.2(C) (1984)، ST/CS/SER.A/29 (1990) و ST/CS/SER.A/29/Rev.1 (1999))، استفاده از نام کامل «خلیج‌فارس» را به‌عنوان تنها نام معتبر، قانونی، تاریخی و جغرافیایی برای تمامی اسناد و انتشارات سازمان ملل الزامی دانسته است (UN Secretariat, 1999; IRNA, 2020).

یونسکو به‌عنوان یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل، همواره در اسناد و تصمیمات رسمی خود از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده است. ازجملهٔ این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– ثبت میراث فرهنگی ناملموس (۲۰۱۱): یونسکو در سال ۲۰۱۱، عنصر «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی با لنج‌های ایرانی در خلیج‌فارس» را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس در معرض خطر به ثبت رساند (UNESCO, 2011). این ثبت در اسناد رسمی یونسکو درج شده و در تصمیمات بعدی کمیته بین‌دولتی (ازجمله سند COM 7.4.۱۵) نیز بر آن تأکید شده است (UNESCO, 2020).

– الحاق کشورهای منطقه به کنوانسیون ۲۰۰۱: در فرایند الحاق کشورها به کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو، این سازمان در بیانیه‌های رسمی خود از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه بحرین در مارس ۲۰۱۴ و قطر در نوامبر ۲۰۲۳ به این کنوانسیون پیوستند و یونسکو در بیانیه‌های خود این اقدام را «گام مهمی در حمایت از میراث فرهنگی زیرآب در منطقه خلیج‌فارس» معرفی کرد (UNESCO, 2014; UNESCO, 2023). این رویهٔ ثابت، نشان‌دهندهٔ پایبندی یونسکو به نام رسمی و مورد تأیید سازمان ملل است.

– عذرخواهی رسمی یونسکو (۲۰۰۷): در سال ۲۰۰۷، یونسکو پس از آنکه در یک بروشور نمایشگاهی به‌اشتباه از نام جعلی «خلیج عربی» استفاده کرده بود، طی نامه‌ای رسمی از نمایندگی جمهوری اسلامی ایران عذرخواهی کرد و دستور داد تا کارکنان آن سازمان، مقررات عمومی سازمان ملل را در خصوص استفاده از نام کامل «خلیج‌فارس» رعایت نمایند (Tehran Times, 2007). این رویداد نشان‌دهندهٔ حساسیت و الزامِ نهادهای سازمان ملل به استفاده از نام صحیح است.

از سوی دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در اسناد و قطعنامه‌های خود همواره از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده است. برای نمونه در قطعنامه‌های مرتبط با منطقه و نیز در مکاتبات رسمی دولت‌ها که به‌عنوان سند مجمع عمومی منتشر می‌شوند، نام «خلیج‌فارس» به‌کاررفته است (UN General Assembly, 2026). رویهٔ مجمع عمومی و نیز شورای اقتصادی و اجتماعی که با تصویب قطعنامهٔ ۷۱۵

(XXVII)، نام «خلیج‌فارس» را به رسمیت شناخته است (ECOSOC, 1959; IRNA, 2025)، همگی حاکی از آن است که نام «خلیج‌فارس» در بالاترین سطوح نظام سازمان ملل تثبیت شده است.

این مجموعه از رویه‌ها و اسناد، چه در سطح مجمع عمومی و دبیرخانه و چه در سطح نهادهای تخصصی مانند یونسکو، نشان می‌دهد که نام «خلیج‌فارس» در نظام حقوقی و اداری سازمان ملل متحد به‌عنوان یک نام تثبیت شده و الزام‌آور شناخته می‌شود و هرگونه انحراف از آن، نه‌تنها خلاف رویهٔ بین‌المللی است، بلکه با واکنش رسمی نهادهای ذی‌صلاح مواجه خواهد شد.

۴. بنیادهای حقوقی تثبیت شده : تداوم دولت، حقوق تاریخی و نظریه تاریخ بحرانی

استدلال‌های تاریخی و فرهنگیِ ارائه‌شده در بخش‌های پیشین، هرچند برای اثبات اصالت و قدمت نام خلیج‌فارس کافی و ضروری هستند، اما برای تبدیل این «حقیقت تاریخی» به «مواضع حقوقی قابل استناد در مجامع بین‌المللی»، نیازمند بهره‌گیری از یک چارچوب حقوقیِ منسجم برای تثبیت آن در سطوح مختلف نظام حقوق بین‌الملل است. در این بخش پنج اصل بنیادین حقوق بین‌الملل را بررسی خواهیم کرد که هر یک به‌تنهایی و در کنار یکدیگر، استدلال دفاع از نام خلیج‌فارس را از یک «موضعِ صرفاً تاریخی» به یک «ساختار حقوقیِ چندلایه» ارتقا می‌دهند. مجموعهٔ این پنج اصل، در کنار استدلال‌های مبتنی بر نظام مالکیت فکری، میراث فرهنگی ناملموس و حقوق دریاها، یک دستگاه حقوقی چندلایه را تشکیل می‌دهد که نام خلیج‌فارس را در لایه‌های مختلف حقوق بین‌الملل (عرفی، قراردادی، قضایی و اداری) تثبیت و هرگونه تحریف آن را با موانع حقوقی جدی مواجه می‌سازد. در ادامه، هر یک از این اصول را به تفصیل، موردبررسی قرار خواهیم داد.

۴-۱. اصل تداوم دولت

اصل «تداوم دولت»[1] یک اصل بنیادین و تثبیت شده در حقوق بین‌الملل است که بر اساس آن، یک دولت حتی در صورت وقوع تغییرات ساختاری، بحران‌های داخلی یا اشغال خارجی، شخصیت حقوقی خود را به‌عنوان یک تابع حقوق بین‌الملل حفظ می‌کند (Crawford, 2019: 421). این اصل ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد و در آرای متعدد دیوان بین‌المللی دادگستری به رسمیت شناخته‌شده است. در پرونده

1. Torpedo jars

مربوط به قضیه «گابچیکوو-ناگیماروس»[1] (مجارستان علیه اسلواکی)، دیوان این امر را مورد تأکید قرار داده است. «در این خصوص، دیوان متذکر می‌شود که در مقدمه موافقت‌نامه ویژه، طرفین توافق کرده‌اند که جمهوری اسلواکی «یکی از دو دولت جانشین جمهوری فدرال چک و اسلواکی و تنها دولت جانشین در مورد حقوق و تعهدات مربوط به قضیه «گابچیکوو-ناگیماروس» است. به‌موجب این توافق، دیوان باید معاهده ۱۹۷۷ را به‌گونه‌ای تلقی کند که بین مجارستان و اسلواکی همچنان لازم‌الاجرا است. این نتیجه‌گیری با قاعده حقوق بین‌الملل عرفی که بر اساس آن، در مورد انحلال یک دولت که در آن دولت پیشین از بین می‌رود، تداوم معاهدات دوجانبه به‌عنوان قاعده حاکم شناخته می‌شود، نیز هماهنگ است» (ICJ, 1995: para. 34).

در پرونده نقض تعهد به جلوگیری از نسل‌کشی (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو - ۲۰۰۷) نیز دیوان بر اصل تداوم تأکید دارد. دیوان در این پرونده به صراحت اصل تداوم دولت را به رسمیت شناخته و اعلام کرده است که «یک دولت حتی در صورت تغییرات اساسی در ساختار داخلی یا قلمرو، همچنان به‌عنوان همان شخصیت حقوقی بین‌المللی ادامه می‌یابد، مگر اینکه به‌طور کامل منحل شود و دولت جدیدی جایگزین آن گردد.» دیوان در این رأی تأکید کرد که صربستان و مونته‌نگرو به‌عنوان دولت جانشین جمهوری فدرال یوگسلاوی، همچنان مسئول نقض تعهدات بین‌المللی دولت پیشین خود هستند (ICJ, 2007: 43, para. 75). همچنین، دیوان در پرونده اختلاف سرزمینی (لیبی یا چاد) در سال ۱۹۹۴، بر این اصل تأکید کرد که «تغییرات در ساختار سیاسی یا قلمرو یک دولت، به‌خودی‌خود به معنای زوال شخصیت حقوقی آن دولت نیست.» دیوان اعلام کرد که معاهدات و تعهدات بین‌المللی یک دولت، حتی در صورت تغییرات اساسی در قلمرو یا نظام سیاسی، به قوت خود باقی می‌مانند، مگر اینکه دولت به‌طور کامل منحل شود (ICJ, 1994: 6, para. 37).

مستندات تاریخی نشان می‌دهد که در دوران هخامنشیان، کتیبه بیستون (بند ۶ ستون اول) صراحتاً جزیره ابوموسی را جزء استان پارس معرفی کرده است (اطاعت و بیات، ۱۳۹۶: ۴۲۷). در دوران اشکانیان و ساسانیان نیز حاکمیت ایران بر سواحل دو طرف خلیج‌فارس و جزایر آن به‌طور کامل تثبیت شده بود و خلیج‌فارس در حکم یک «دریاچه ایرانی» محسوب می‌شد (مجتهدزاده و حیدری موصلو، ۱۴۰۲: ۴-۵).

1. Gabčíkovo-Nagymaros Project Case

در مورد خلیج‌فارس، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ادامه دهنده هویت حقوقی و تاریخی پارسیان، همواره بر تمامی حقوق و عناصر هویتی خود ازجمله نام «خلیج‌فارس» حاکمیت داشته است (Omidi, 2024: 8). دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های مختلف (ازجمله قضیه سکوهای نفتی، ایران علیه آمریکا، ۲۰۰۳) ایران را به‌عنوان یک دولت باشخصیت حقوقی مستمر به رسمیت شناخته است (ICJ, 2003: para. 27).

اصل تداوم دولت، در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته‌شده است. این رویه قضایی، مبنایی مستحکم برای دفاع از حقوق تاریخی ایران در قبال نام خلیج‌فارس و حاکمیت بر جزایر سه‌گانه فراهم می‌آورد، چراکه بر اساس این اصل، حتی تغییرات سیاسی و ساختاری در ایران (از قاجار تا پهلوی و جمهوری اسلامی) هیچ‌گاه به معنای زوال حقوق تاریخی و ارضی این کشور تلقی نشده و نخواهد شد. بدین ترتیب ادعای برخی کشورهای عربی مبنی بر اینکه ایرانِ پس از انقلاب، حقی بر نام خلیج‌فارس ندارد، ازنظر حقوقی کاملاً بی‌اساس است، چراکه تداوم شخصیت حقوقی ایران به‌عنوان یک دولت، تمامی حقوق تاریخی آن را به نسل‌های بعد منتقل کرده است.

۴-۲. نظریه «حقوق تاریخی»

«حقوق تاریخی»،[1] به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن یک دولت، بر اساس استفاده مستمر، مسالمت‌آمیز و بدون اعتراض از سوی سایر دولت‌ها در طول یک دوره طولانی، حقوق خاصی را کسب می‌کند که در قواعد عام حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نشده است (Bederman, 2010: 132). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شیلات (بریتانیا علیه نروژ، ۱۹۵۱) و قضیه تونس/لیبی (۱۹۸۲) ارکان حقوق تاریخی را به شرح زیر احصا کرده است: تداوم (استفاده مستمر و بدون انقطاع)، علنی (اعمال حق به صورت آشکار و قابل مشاهده) و صلح‌آمیز (عدم وجود اعتراض جدی از سوی سایر دولت‌ها) (ICJ, 1951: 131, 138; ICJ, 1982: 71).

در قضیه شیلات (بریتانیا علیه نروژ)، دیوان در رأی ۱۸ دسامبر ۱۹۵۱، اشعار می‌دارد، «تحمل عمومی دولت‌های خارجی در قبال رویه نروژ یک واقعیت غیرقابل چالش است. ... دیوان به این نتیجه رسیده است که داده‌های تاریخی ارائه شده توسط دولت نروژ، این ایده را تقویت می‌کند که حقوق سنتی محفوظ برای ساکنان این پادشاهی بر روی مناطق ماهیگیری که در تحدید حدود سال ۱۹۳۵ گنجانده شده است، همچنان پابرجا مانده است. چنین حقوقی که بر اساس نیازهای حیاتی جمعیت بنا شده و با استفاده‌ای بسیار کهن و

1. Historic Title

مسالمت‌آمیز تأیید شده است، می‌تواند به‌طور مشروع در ترسیم خطی که به نظر دیوان معتدل و منطقی بوده، موردتوجه قرار گیرد» (ICJ, 1951: 131). همچنین، قاضی هکورث در اعلامیه خود بر این نکته تأکید کرده است که «دولت نروژ وجود یک حق تاریخی (historic title) را بر مناطق آبی مورد اختلاف ثابت کرده است» (ICJ, 1951: 138). علاوه‌بر این، دیوان در قضیه فلات قاره (تونس/لیبی)، رأی ۲۴ فوریه ۱۹۸۲ نیز اشعار می‌دارد، در این رأی، دیوان به ادعای تونس مبنی بر «حقوق تاریخی» بر مناطق ماهیگیری ثابت خود پرداخته است.

هرچند شماره‌بندی دقیق پاراگراف‌ها متفاوت است، اما بخش‌های مرتبط با این موضوع در متن رأی قابل مشاهده است. «... دیوان خود را با موضوعاتی مانند ادعای تونس مبنی بر «حقوق تاریخی» و «مناطق ماهیگیری» تنها تا جایی درگیر کرده است که برای هدف تحدید حدود لازم می‌دانسته است» (ICJ, 1982: 61, para. 71). ازاین‌رو دیوان ادعای «حقوق تاریخی» تونس را به‌عنوان یک موضوع قابل‌طرح در نظر گرفته، اما برای حل‌وفصل نهایی پرونده، نیازی به اتخاذ تصمیم قطعی درباره آن ندیده است.

در مورد نام خلیج‌فارس، هر سه رکن به‌طور کامل قابل احراز است. در خصوص تداوم، قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی، ازجمله مهری گلی که در تپه چغامیش کشف شده و به سده ۲۴۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد، نشان از پیشینهٔ کهن دریانوردی ایرانیان در خلیج‌فارس دارد (مختاری، ۱۴۰۱: ۳). این تداوم دست‌کم ۴۵۰۰ ساله، گواهی بر تعلق فرهنگی و تاریخی ایران به این پهنهٔ آبی است و استدلال «حقوق تاریخی» را استحکامی مضاعف می‌بخشد. علاوه‌بر این، تداوم دانش سنتی دریانوردی در خلیج‌فارس که به‌صورت سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق هویت فرهنگی ایران با این پهنهٔ آبی است. وجود گاه‌شماری‌های ویژه‌ای نظیر «حساب نوروز دریایی» که در میان دریانوردان سواحل خلیج‌فارس رواج داشته، گواهی بر این پیوند ناگسستنی است (مختاری، ۱۴۰۱: ۵ و ۸). در مورد علنی بودن نیز، این نام در تمامی نقشه‌ها، اطلس‌ها و اسناد رسمی جهان درج شده است؛ ازجمله نقشه رسمی وزارت جنگ بریتانیا (۱۸۸۶)، نقشه لرد کرزن (۱۸۹۲) و نقشه مساحی هند (۱۸۹۷) که جزایر سه‌گانه را به رنگ قلمرو ایران نشان داده‌اند (جالینوسی و براری، ۱۳۸۶: ۲۵۴؛ فرهمندزاد، ۱۴۰۱: ۲۲۰). در باب صلح‌آمیز بودن نیز تا پیش از اواخر دهه ۱۹۵۰ هیچ اعتراض سیاسی یا حقوقی به این نام وجود نداشته است (Omidi, 2024: 10). بااین‌حال، اعتراضات مستمر ایران در طول دوره اشغال ۶۸ ساله (۱۹۰۳-۱۹۷۱) نشان می‌دهد که رکن «صلح‌آمیزی» از سوی بریتانیا نقض شده است و ایران هرگز به وضعیت موجود رضایت نداده است (قربانی

و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۶؛ چمنکار و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۷۹-۴۸۲).

۴-۳. نظریه «تاریخ بحرانی» و تثبیت اختلاف

«تاریخ بحرانی»،[1] نقطه‌ای از زمان است که پس از آن، وقایع و اقدامات بعدی دیگر نمی‌توانند در ایجاد یا تغییر حقوق مؤثر باشند (ICJ, 1928: 845). این نظریه که توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه جزیره پالماس (۱۹۲۸) و متعاقباً توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های متعدد به کار گرفته شده، مانع از آن می‌شود که یک طرف اختلاف، با اقدامات یکجانبه و «متأخر»[2] سعی در تغییر وضعیت موجود کند (Shaw, 2021: 468).

در پرونده تحدید حدود دریایی و مسائل سرزمینی میان قطر و بحرین (رأی ۱۶ مارس ۲۰۰۱)، دیوان بین‌المللی دادگستری صراحتاً منطقه اختلاف را به‌عنوان «خلیج‌فارس» تعریف کرده و در توصیف جزایر، عوارض جزر و مدی و پهنه‌های آبی مورد مناقشه از این نام بهره برده است (ICJ, 2001: para. 52). این رأی که یکی از طولانی‌ترین پرونده‌های تاریخ دیوان بوده، نه‌تنها به‌طور عملی از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده، بلکه با ثبت دقیق مراحل اختلاف از سال‌های قبل از ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۱، به‌طور ضمنی نقطه «تاریخ بحرانی» را در اواخر دهه ۱۹۵۰ تثبیت کرده است؛ چراکه تمامی مستندات و ادعاهای بعدازآن مقطع در این رأی بررسی و ازنظر حقوقی بی‌اثر تلقی شده‌اند (ICJ, 2001: para. 108). بااین‌حال، باید توجه داشت که نظریه تاریخ بحرانی عمدتاً در اختلافات ارضی و تحدید حدود دریایی به کار می‌رود، نه در مورد نام‌های جغرافیایی که موضوع آن عمدتاً در چارچوب عرف، رویه سازمان‌های بین‌المللی و اجماع کارشناسان (نظیر گروه کارشناسان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل) تعیین می‌شود. بنابراین، این نظریه در مقاله به‌عنوان یک استدلال مکمل (نه استدلال اصلی) مطرح شده و با این احتیاط که «تعمیم این نظریه به حوزه نام‌گذاری، نیازمند استدلال قوی‌تری است»، رویکردی محافظه‌کارانه‌تر اتخاذ شده است.

به گفته صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، تاریخ بحرانی اختلاف نام خلیج‌فارس، اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی است. دلایل این ادعا عبارت‌اند از: ۱. در این دوره بود که برای نخستین بار از نام جعلی «خلیج عربی» در منابع غیررسمی (کتاب «رودریک اوئن»،[3] «حباب طلایی»، ۱۹۵۷) استفاده شد

1. Critical Date Theory
2. late practice
3. Owen

(Omidi, 2024: 14)؛ ۲. ایران رسماً به این اقدام اعتراض کرد که نشان‌دهنده «تثبیت اختلاف»[1] در همان مقطع است. اما به‌صورت رسمی برای نخستین بار، در سال ۱۹۵۸/۱۳۳۷، عبدالکریم قاسم که در پی یک کودتای خونین در عراق به قدرت رسید، عبارت خلیج عربی را به‌جای نام اصلی خلیج‌فارس به کار برد تا راه خود را برای در دست گرفتن رهبری جهان عرب هموار سازد. پس از او، جمال عبدالناصر نیز نام خلیج عربی را مورد استفاده قرار داد، ولی خود او قبل از آن در تبیین حدود جغرافیایی دنیای عرب، به نام خلیج‌فارس اشاره‌کرده بود. همچنین در سال ۱۹۸۰/۱۳۵۹، منیرالبعلبکی در موسوعة المورد، از خلیج عربی به‌عنوان بخشی از دریای عرب که بین ایران و شبه‌جزیره عربستان واقع شده یاد کرده است؛ درصورتی‌که در طول تاریخ، خلیج عربی نام دریای سرخ بوده است. در دنیای عرب، نه‌تنها کاربرد واژه خلیج عربی به جای خلیج‌فارس با استقبال مواجه نشد، بلکه با آن نیز مخالفت شده است. به‌عنوان مثال، محمد عبدالکریم صبحی در کتاب الموسوعة العربیة المیسرة (چاپ ۱۹۶۵/۱۳۴۴) و علی حمیدان در کتاب سلاطین طلای سیاه (چاپ ۱۹۶۸/۱۳۴۷) از واژه خلیج‌فارس استفاده کرده‌اند.

یک نشریه تونسی (چاپ ۱۹۶۸/۱۳۴۷) پس از مقایسه دو عبارت خلیج‌فارس و خلیج عربی، تعبیر اول را درست و معتبر دانسته است. همچنین، دکتر سید محمد نوفل معاون وقت دبیر کل اتحادیه عرب و نماینده دولت مصر در کنفرانس حقوق بشر تهران (برگزارشده در ۱۹۶۸/۱۳۴۷)، تلاش برای تغییر نام خلیج‌فارس را به سخره گرفت (شیرودی، ۱۳۸۲: ۴۹). بااین‌حال، رویه عمومی سازمان ملل متحد به‌کارگیری نام خلیج‌فارس در مکاتبات و اسناد مربوط به این سازمان است، اما هرگاه سازمان ملل متحد از این رویه عمومی عدول کرده و از نامی مجعول و ناقص به جای خلیج‌فارس بهره گرفته، با تذکرات و اعتراضات ایران روبه‌رو شده است. برای نمونه دبیرخانه سازمان ملل متحد در پاسخ به یادداشت چهارم اسفند ۲۳/۱۳۵۴ فوریه ۱۹۷۱ ایران نوشت: «... عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد بر این است که در اسناد و نقشه‌های جغرافیایی، منطقه آبی ایران از سمت شمال و مشرق و تعدادی از کشورهای عربی از سمت جنوب و غرب، به نام خلیج‌فارس نامیده شود ... و این عمل دبیرخانه سازمان ملل متحد موافق و مطابق با یک عرف قدیمی انتشار اطلس‌ها و فرهنگ‌های جغرافیایی است». همچنین در پاسخ به یادداشت نوزده مرداد ۱۰/۱۳۶۳ اوت ۱۹۸۴، دبیرخانه سازمان ملل متحد به مکاتبات دولت جمهوری اسلامی ایران آمده است: «دبیرخانه مایل به تکرار و تأکید این موضوع است که رویه متعارف این بوده که در اسناد و انتشارات دبیرخانه از اصطلاح

1. crystallization of the dispute

خلیج‌فارس استفاده شود. به این ترتیب، دبیرخانه این کاربرد را که از دیرباز معمول بوده رعایت کرده است و چون لازم است که در اسناد سازمان ملل در اشاره به موضوعات جغرافیایی نوعی هماهنگی و یکنواختی وجود داشته باشد، لذا دبیرخانه معتقد بوده است که باید اصطلاح خلیج‌فارس در اسناد، نقشه‌ها و... که توسط این دبیرخانه و با مسؤولیت آن تهیه می‌شود، به کار رود ...» (شیرودی، ۱۳۸۲: ۵۰).

این اسناد نشان می‌دهد که اعتراضات ایران به سازمان ملل یک فرایند مستمر و پیاپی بوده است. ازاین‌رو، رویه بعدی سازمان ملل متحد در استفاده از نام «خلیج‌فارس» در دستورالعمل‌های رسمی خود (UN Secretariat, 1999) و نیز اعلامیه‌های مکرر دبیرخانه، مؤید این است که اعتراض ایران به موقع و مؤثر بوده و نام «خلیج‌فارس» در نظام حقوقی سازمان ملل تثبیت شده است. در همین راستا، دبیرخانه سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۹۹، دستورالعمل شماره `ST/CS/SER.A/29/Rev.1` را صادر کرد که بر اساس آن، استفاده از نام کامل «خلیج‌فارس» در تمامی اسناد، انتشارات و بیانیه‌های این سازمان الزامی گردید (UN Secretariat, 1999). این سند، جدیدترین و جامع‌ترین دستورالعمل در این زمینه است و جانشین دستورالعمل‌های پیشین (شامل `ST/CS/SER.A/29` مصوب ۱۹۹۰، `ST/CS/SER.A/29/Add.1` مصوب ۱۹۹۲ و `ST/CS/SER.A/29/Add.2` مصوب ۱۹۹۴) است (UN Secretariat, 1999).

درنهایت می‌توان اهمیت خلیج‌فارس و موقعیت استراتژیک آن را در اسناد بین‌المللی که از پیشینه چند هزارساله این نام‌گذاری حکایت دارند، دریافت. برخی از این اسناد عبارت‌اند از:

۱. سند شماره ۶۱ نشست بیست‌وسوم سازمان ملل متحد در وین (۲۸ مارس تا ۴ آوریل ۲۰۰۶) با عنوان «رسمیت تاریخی و جغرافیایی و حقوقی نام خلیج‌فارس»؛

۲. سند `ST/CS/SER.A/29/Add.2` در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۹۴ (۲۷ مرداد ۱۳۷۳)؛

۳. قطعنامه `UNLA 45.8.2` در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ (۱۹ مرداد ۱۳۶۳)؛

۴. قطعنامه `UNAD 311/Qen` در تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۱ (۱۴ اسفند ۱۳۴۹)؛

۵. نقشه رسمی کمیسیون اقتصادی و اجتماعی غرب آسیا، شماره ۳۹۷۸ چاپ سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۰۷)؛

۶. نقشه رسمی ایران، شماره ۳۸۹۱ چاپ سازمان ملل (ژانویه ۲۰۰۴)؛

۷. نقشه رسمی غرب آسیا، شماره ۳۹۷۸ چاپ سازمان ملل (نوامبر ۱۹۹۸).

همچنین در وب‌سایت فیفا (فدراسیون جهانی فوتبال)،[1] در بخش اطلاعات جغرافیای کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به هر چهار زبان‌اصلی خود (انگلیس، آلمانی، اسپانیولی و فرانسوی) از لغات هم‌معنی «خلیج‌فارس»[2] استفاده‌شده است (محب‌ملکی، ۱۴۰۵).

۴-۴. اصل اولویت در زمان، برتری در حق

اصل «اولویت در زمان، برتری در حق»[3] که ریشه در حقوق روم دارد و در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری (همچون قضیه جزیره پالماس، ۱۹۲۸) به رسمیت شناخته شده، مقرر می‌دارد: هرگاه دو مدعی برای یک حق وجود داشته باشند، حقوق مدعی‌ای که سابقه زمانی بیشتری دارد بر دیگری برتری دارد (Shaw, 2021: 452). در مورد خلیج‌فارس، مدعی اول (ایران) سابقه ۲۵۰۰ ساله و مدعی دوم (طرفداران نام جعلی) سابقه کمتر از ۷۰ سال (از دهه ۱۹۵۰) دارد. بر این اساس، حق ایران به لحاظ قدمت تاریخی از برتری مطلق برخوردار است.

۴-۵. اصل استاپل؛ ابزاری حقوقی برای تثبیت نام‌های جغرافیایی

در حقوق بین‌الملل، اصل استاپل[4] مقرر می‌دارد که دولتی که در گذشته نسبت به یک وضعیت حقوقی موضع‌گیری مشخصی داشته، نمی‌تواند بعداً برخلاف آن موضع‌گیری کند (Brownlie, 1998: 23; Jennings, 1963: 45). دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه قضایی خود (ازجمله در قضیه معبد پره‌ویهار، ۱۹۶۲) بر این اصل تأکید کرده است که دولت‌ها نمی‌توانند برخلاف موضع قبلی خود که به‌صورت رسمی اعلام کرده‌اند، رفتار کنند (ICJ, 1962: para. 34). این اصل در حوزهٔ نام‌های جغرافیایی نیز کاربرد مستقیم دارد و می‌تواند به‌عنوان یک ابزار حقوقی قدرتمند برای دفاع از نام‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرد.

کشورهایی که در اسناد رسمی خود، ازجمله نقشه‌ها، معاهدات، مکاتبات دیپلماتیک و گزارش‌های رسمی، از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده‌اند، بر اساس اصل استاپل نمی‌توانند بعداً از نام‌های جعلی مانند «خلیج عربی» حمایت کنند. برای نمونه، انگلیس طی دهه‌ها، در نقشه‌های رسمی خود (ازجمله نقشه وزارت جنگ ۱۸۸۶، نقشه لرد کرزن ۱۸۹۲ و نقشه مساحی هند ۱۸۹۷) و در گزارش‌های کارگزاران سیاسی خود (همچون گزارش‌های سرجان ملکم و کاپیتان هین) از نام «خلیج‌فارس» برای این آبراه استفاده کرده است

1. www.fifa.com
2. persian gulf,golfe persique,persischer golf,golfo persico
3. Prior in tempore potior in jure
4. Estoppel

(فرهمندزاد، ۱۴۰۱: ۲۲۰-۲۲۱؛ جالینوسی و براری، ۱۳۸۶: ۲۵۲-۲۵۴). همچنین در معاهدات دوجانبه و چندجانبهٔ متعددی که کشورهای منطقه با یکدیگر و با قدرت‌های بزرگ منعقد کرده‌اند، از نام «خلیج‌فارس» بهره گرفته شده است. همین رویه در مورد سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن (ازجمله یونسکو و IHO) نیز صادق است که در اسناد و دستورالعمل‌های رسمی خود همواره از نام «خلیج‌فارس» استفاده کرده‌اند (UN Secretariat, 1999).

اساساً در هیچ‌یک از قراردادهای منعقده بین ایران، شیوخ عرب و کشورهای خارجی، از نام خلیج عربی استفاده نشده است. به‌عنوان‌مثال، طی سال‌های ۸۸۴ تا ۱۵۰۵/۹۳۹ تا ۱۵۶۰، در کلیه موافقت‌نامه‌های ایران با دولت‌های غربی، نام خلیج‌فارس به‌کاررفته است. علاوه‌بر آن، در سال ۱۸۲۳/۱۱۹۲، اولین موافقت‌نامه چندجانبه و مهم بین یازده نفر از شیوخ و رؤسای قبایل عرب سواحل جنوبی خلیج‌فارس با ژنرال کایر انگلیسی به امضا رسید. در متن این قرارداد که با عنوان «قرارداد کلی با قبایل عرب در خلیج‌فارس» آغاز شده، بارها نام خلیج‌فارس تکرار شده است. بعد از این قرارداد، در متن کلیه موافقت‌نامه‌های میان اعراب و انگلستان، واژه عربی «الخلیج الفارسی» و واژه لاتین «Persian Gulf» دیده می‌شود. نامه امیر کویت به نماینده دولت انگلیس در سال ۱۹۶۱/۱۳۴۰، نمونه دیگری از کاربرد واژه خلیج‌فارس در اسناد رسمی و حقوقی است. «عبدالله السالم الصباح» امیر وقت کویت، این نامه را با جمله «جناب نماینده سیاسی ملکه انگلستان مقیم در خلیج‌فارس» آغاز می‌کند. همچنین، دولت‌های عربی در کنفرانس یکنواخت کردن اسامی جغرافیای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶، تلاشی برای تغییر نام خلیج‌فارس نکردند (شیرودی، ۱۳۸۲: ۴۶).

بنابراین هرگونه تلاش برای ترویج نام جعلی، نه‌تنها با واقعیات تاریخی و حقوقی در تناقض است، بلکه بر اساس اصل استاپل، خود کشورهایی که قبلاً از نام «خلیج‌فارس» در اسناد رسمی خود استفاده کرده‌اند، نمی‌توانند از نام‌های جعلی حمایت کنند. این اصل همچنین مانع از آن می‌شود که کشورهای تازه تأسیس (مانند امارات متحده عربی) به‌عنوان جانشین دولت‌های پیشین (مانند شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه بریتانیا)، ادعاهایی را مطرح کنند که با مواضع رسمی پیشین آن دولت‌ها در تناقض باشد (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۱۹). بدین ترتیب، اصل استاپل به‌عنوان یک ابزار حقوقی مؤثر، می‌تواند در دفاع از تمامیت نام «خلیج‌فارس» در مجامع بین‌المللی مورد استناد قرار گیرد و هرگونه تغییر یا تحریف این نام را ازنظر حقوقی بی‌اعتبار سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی‌توصیفی، در پی پاسخ به این پرسش اساسی بود که آیا نام «خلیج‌فارس»

را می‌توان در قالب مفاهیم حقوقی نوینی چون «حق مالکیت معنوی، فکری و فرهنگی» در نظام حقوق بین‌الملل تحلیل و حمایت کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، مثبت است، اما مشروط به آنکه دفاع از این نام تاریخی از یک «موضع صرفاً تاریخی یا سیاسی» به یک «پروژهٔ حقوقی چندلایه» ارتقا یابد.

نوآوری اصلی مقاله در آن است که با تلفیق سه رکن حقوقیِ متمایز (نظام مالکیت فکری و میراث فرهنگی ناملموس و حقوق دریاها) و پیوند آن‌ها با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل (تداوم دولت، حقوق تاریخی، تاریخ بحرانی، اولویت در زمان و اصل استاپل)، یک الگوی حقوقی جامع و همپوشان را برای دفاع از نام‌های جغرافیایی تاریخی ارائه می‌دهد. این الگو نشان می‌دهد که نام خلیج‌فارس، نه صرفاً یک «عرف بین‌المللی» قابل تغییر، بلکه یک «حق مکتسب تاریخی» است که در لایه‌های مختلف نظام حقوق بین‌الملل تثبیت شده و از پشتوانه‌ای بی‌نظیر از اسناد، آرای قضایی و رویه‌های عملی نهادهای بین‌المللی برخوردار است.

مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، ارائهٔ ابزارهای حقوقی عینی و قابل استناد برای دفاع از نام خلیج‌فارس است. ثبت نشان جغرافیایی «مروارید خلیج‌فارس» در سازمان جهانی مالکیت فکری در سال ۲۰۱۸، اگرچه به‌تنهایی نمی‌تواند از خودِ نام «خلیج‌فارس» به‌طور مستقیم حمایت کند، اما با ایجاد یک «حق انحصاری» بر محصولات مرتبط با این پهنهٔ آبی، هرگونه استفاده از نام‌های جعلی را با چالش حقوقی مواجه می‌سازد. در کنار این ابزار، ثبت عنصر فرهنگی «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی با لنج‌های ایرانی در خلیج‌فارس» در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو و کشف کشتی ساسانی در سواحل سیراف به‌عنوان گواهی عینی بر تداوم تمدن ایرانی در این پهنه، استدلال «حقوق فرهنگی» و «حقوق تاریخی» را از حالت انتزاعی خارج کرده و به واقعیت‌های قابل استناد تبدیل می‌کند. همچنین رویهٔ مستمر مجمع عمومی، دبیرخانه و نهادهای تخصصی سازمان ملل (ازجمله یونسکو) در استفاده از نام «خلیج‌فارس» و صدور دستورالعمل‌های الزام‌آور در این زمینه، این نام را در بالاترین سطح نظام حقوقی بین‌المللی تثبیت کرده است.

بااین‌حال، مقاله نشان می‌دهد که صرفِ تکیه‌بر مستندات تاریخی و رویه‌های موجود، برای مقابله با تحریفات هویتی و سیاسی معاصر کافی نیست. آنچه دفاع از نام خلیج‌فارس را در عرصهٔ بین‌المللی استحکامی بی‌سابقه می‌بخشد، بهره‌گیری هم‌زمان از تمامی این ابزارهای حقوقی در قالب یک راهبرد منسجم و تهاجمی است. به عبارت دیگر، ایران باید با توسعهٔ ثبت نشان‌های جغرافیایی متعدد دیگر، تکمیل پرونده‌های

میراث فرهنگی مرتبط و اعتراض مستمر و مستند به هرگونه انحراف از نام رسمی در مجامع بین‌المللی، از این ظرفیت‌های حقوقی به‌عنوان یک «سپر دفاعی» و «اهرم فشار» در دیپلماسی فرهنگی و حقوقی خود بهره برد.

از منظر نظری مقاله نشان می‌دهد که نام‌های جغرافیایی، صرفاً ابزارهای مکان‌یابی نیستند، بلکه «دارایی‌های ناملموس» یک ملت محسوب می‌شوند که می‌توانند در چهارچوب نظام حقوق مالکیت فکری و میراث فرهنگی، موردحمایت قرار گیرند. این رویکرد، قابلیت تعمیم به سایر نام‌های جغرافیاییِ تاریخی و هویتیِ در معرض تحریف را نیز دارد و می‌تواند به‌عنوان یک الگوی حقوقی برای سایر کشورهای دارای میراث فرهنگی و تاریخیِ غنی مورد استفاده قرار گیرد. بااین‌حال، مقاله با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. مهم‌ترین محدودیت، فقدان رویهٔ قضاییِ مستقیم و الزام‌آور در مورد نام‌های جغرافیایی است که استناد به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری را به حوزهٔ «استدلال تمثیلی» و «تطبیق قیاسی» محدود می‌کند. همچنین ثبت مستقیم یک نام جغرافیایی در نظام‌های حقوق مالکیت فکری و میراث فرهنگی با موانع ساختاری مواجه است و نیازمند راهکارهای غیرمستقیم (مانند ثبت عناصر فرهنگی مرتبط) است. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تمرکز بر «رویهٔ قضایی تطبیقیِ اختلافات نام‌های جغرافیایی» در سایر نقاط جهان (مانند اختلاف بر سر نام دریای ژاپن/دریای شرق) و همچنین «بررسی امکان ثبت مستقیم نام‌های جغرافیایی به‌عنوان میراث فرهنگی مشترک بشریت»، افق‌های جدیدی را در این حوزه بگشایند.

خلیج‌فارس با ۲۵۰۰ سال تاریخ، اجماع تمدن‌ها و پشتوانهٔ اسناد و آرای بین‌المللی، نه‌تنها یک نام بلکه هویتی است که در حافظهٔ جمعی بشریت ثبت شده است. تحریف این نام، نه‌تنها نقض حقوق تاریخی ایران، بلکه تحریف حافظهٔ تاریخی بشریت و میراث فرهنگی مشترک تمدن‌هایی است که در کرانه‌های این پهنهٔ آبی بالیده‌اند. خلیج‌فارس همچنان که تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌اش گواهی می‌دهد، در برابر هرگونه تحریف مصون خواهد ماند و بر تارک نقشهٔ جهان تثبیت شده باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

اطاعت، جواد و بیات، حمیدرضا (۱۳۹۶). **تبیین حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه از دیدگاه تاریخی و حقوق بین‌الملل دریاها**. مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج‌فارس، ۴۱۵-۴۴۴.

ایزدی، حجت و جلالی، محمود (۱۳۹۱). «دلایل تاریخی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی». **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره ۴، شماره ۱ (ویژه‌نامه حقوق عمومی و بین‌الملل).

جالینوسی، احمد و براری آرایی، وحید (۱۳۸۶). «جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) بخش‌هایی جداناشدنی از ایران». **فصلنامه سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۴۳-۲۴۴.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵). «هفت هزار سال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۱، شماره ۴.

چمنکار، محمدجعفر؛ ولی‌نژاد، محسن و محمودپوری، نهاد (۱۳۸۹). **نقش انگلستان در بحران‌سازی حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک**. مجموعه مقالات دهمین همایش ملی علمی‌پژوهشی خلیج‌فارس.

رضوی‌راد، محمد و بلک، ژانت الیزابت (۱۳۹۸). «تأملی در خصوص بهره‌برداری تجاری از میراث فرهنگی زیرآب با تأکید بر رویکرد کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو». **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۲۱، شماره ۴۶.

رضوی‌راد، محمد؛ بلک، ژانت الیزابت؛ زمانی، سید قاسم و محمودی، مهران (۱۳۹۷). «چالش‌های حقوقی حفاظت از میراث فرهنگی زیرآب در منطقهٔ انحصاری اقتصادی و فلات قاره». **مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۸، شماره ۲.

شیرودی، مرتضی (۱۳۸۲). «نام خلیج‌فارس در برخی اسناد تاریخی». **نشریه رواق اندیشه**، شماره ۲۷.

طبرسا، نقی (۱۳۹۰). **جزایر سه‌گانه ایران در خلیج‌فارس: پژوهشی تاریخی-حقوقی**، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

فرهمندزاد، زینب (۱۴۰۱). «مروری بر حاکمیت بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از منظر حقوق بین‌الملل». **دوفصلنامه علمی حقوق بشر و شهروندی**، دوره ۷، شماره ۱۴.

قربانی، مهدی؛ بخشایشی اردستانی، احمد و طبرسا، نقی (۱۳۹۷). «رد ادعای حقوقی بریتانیا در قضیه جزایر سه‌گانه در مجامع بین‌المللی». **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۱۱، شماره ۴۱.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵). **جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج‌فارس**. ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مجتهدزاده، پیروز و حیدری موصلو، طهمورث (۱۴۰۲). **تبیین استدلال‌های امارات متحده عربی جهت تصرف جزایر سه‌گانه**. مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی خلیج‌فارس.

مختاری، غلامرضا (۱۴۰۱). «نمودهای میراث فرهنگی ناملموس در اثر مهارت‌های سنتی لنج‌رانی و لنج‌سازی در خلیج‌فارس». **دانشنامه انسان‌شناسی**، سال ۱۷، شماره ۳۰.

ممتاز، جمشید (۱۳۷۶). **ایران و حقوق بین‌الملل. تهران:** نشر دادگستر.

ممتاز، جمشید و صوراسرافیل، محمود (مترجم) (۱۳۸۴). «تأملی بر کنوانسیون حفاظت میراث فرهنگی زیرآب». **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۲۲، شماره ۳۳.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳). **بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: انتشارات میزان.

جعفری، پارسا (۱۳۹۹، ۱۷ اسفند). **ادعاهای متوهمانه و تکراری اتحادیه عرب درباره جزایر سه‌گانه ایرانی**. دیپلماسی ایرانی. بازیابی شده از https://diplomacy.ir

محب‌ملکی، امیر (۱۴۰۵، ۱۰ اردیبهشت). **روز ملی «خلیج‌فارس»؛ شود اعماق این دریای نیلی مدفن دشمن**. خبرگزاری تابناک. بازیابی شده از https://ostanha.tabnak.ir/fa/news/1221694

پایگاه خبری تحلیلی بندر و دریا (۱۴۰۵). **سند جهانی ۵ هزارساله به نام خلیج‌فارس**. بازیابی شده از https://bandarvadarya.ir/2026/05/27

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) (۱۳۹۷، ۱ آبان). **مروارید خلیج‌فارس ثبت جهانی شد.** قابل دسترسی در https://www.irna.ir/news/83075484

مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی (۱۳۹۷). **گزارش ثبت جهانی «مروارید خلیج‌فارس» در سازمان جهانی مالکیت فکری**. تهران: مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، قابل‌دسترسی در: https://www.cgie.org.ir/fa/news/217032/

Refrences

Books

Bederman, D. J (2010). International law frameworks (3rd ed). Foundation Press.

Brownlie, I (1998). Principles of public international law (5th ed). Oxford University Press.

Crawford, J (2019). Brownlie's principles of public international law (9th ed). Oxford University Press.

Dromgoole, S (2006). Underwater cultural heritage and international law. Cambridge University Press.

Gervais, D (2020). The TRIPS agreement: Drafting history and analysis (6th ed). Sweet & Maxwell.

Owen, R (1957). The Golden Bubble: Arabian Gulf Documentary. London: Collins.

Jennings, R. Y (1963). The acquisition of territory in international law. Manchester University Press.

Shaw, M. N (2021). International law (9th ed). Cambridge University Press.

Smith, L (2020). Uses of heritage. 7th edition, Routledge.

Articles

Lenzerini, F (2011). Intangible cultural heritage: The living culture of peoples. European Journal of International Law, 22(1), 101-120.

Omidi, A (2024). The critical date theory in the Persian Gulf naming dispute: Historical consolidation and legal implications. Chinese Journal of Comparative Law, 12(1), 1-22. https://doi.org/10.1093/cjcl/cxae010

Priestman, S (2021). Early Islamic torpedo jars from Siraf: Scientific analyses of the clay fabric and source of Indian Ocean transport containers. Journal of Archaeological Studies, 73(2), 40-58.

Cases

INPI (Institut National de la Propriété Industrielle) (2022). Decision No. OP22-0433 (Cognac v. COGNAPEA), 26 August 2022.

International Court of Justice (1928). Island of Palmas case (Netherlands v. United States). Permanent Court of Arbitration.

International Court of Justice (1951). Fisheries case (United Kingdom v. Norway). I.C.J. Reports 1951.

International Court of Justice (1962). Case concerning the Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand). I.C.J. Reports 1962.

International Court of Justice (1982). Case concerning the continental shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya). I.C.J. Reports 1982.

International Court of Justice (1994). Territorial Dispute (Libyan Arab Jamahiriya v. Chad), Judgment. I.C.J. Reports 1994.

International Court of Justice (1995). Case concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia). I.C.J. Reports 1995.

International Court of Justice (2001). Maritime delimitation and territorial questions between Qatar and Bahrain (Qatar v. Bahrain). I.C.J. Reports 2001.

International Court of Justice (2003). Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America). I.C.J. Reports 2003.

International Court of Justice (2007). Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment. I.C.J. Reports 2007.

Document

UN Economic and Social Council (1959). Resolution 715 (XXVII): Standardization of Geographical Names. https://www.un.org/ecosoc

UN General Assembly (1966). International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. United Nations, Treaty Series, Vol. 993.

UN General Assembly (2026). Letter dated 13 April 2026 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the President of the Security Council (A/74/581-S/2019/933). https://documents.un.org

UN Human Rights Council (2013). Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, Farida Shaheed (A/HRC/23/34). United Nations.

UN Secretariat (1999, May 14). Use of the terms "Persian Gulf", "Gulf" and "Shatt Al-Arab" (ST/CS/SER.A/29/Rev.1). United Nations. https://digitallibrary.un.org/record/273770

UNESCO (2001). Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage. UNESCO.

UNESCO (2003). Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage. UNESCO.

UNESCO (2011). Traditional skills of building and sailing Iranian Lenj boats in the Persian Gulf. UNESCO Intangible Cultural Heritage List. https://ich.unesco.org/en/RL/traditional-skills-of-building-and-sailing-iranian-lenj-boats-in-the-persian-gulf-00534

UNESCO (2014, March 26). Bahrain ratifies the UNESCO Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage [Press release]. https://www.unesco.org

UNESCO (2020). Decision 15.COM 7.4. UNESCO Intergovernmental Committee for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage. https://ich.unesco.org/en/decisions/15.COM/7.4

UNESCO (2023, November 15). Qatar accedes to the UNESCO Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage [Press release]. https://www.unesco.org

UNESCO Cairo (2023). Underwater cultural heritage in the Arab States region: A scoping study. UNESCO Regional Bureau for Science in the Arab States.

UNGEGN (United Nations Group of Experts on Geographical Names) (2006). Report of the twenty-third session (Vienna, 28 March – 4 April 2006) (Document E/2006/57). United Nations Economic and Social Council.

United Nations (1982). United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS).

World Intellectual Property Organization (2015). Lisbon Agreement for the Protection of Appellations of Origin and their International Registration. WIPO.

World Intellectual Property Organization (2018). Registration of 'Persian Gulf Pearl' as a Geographical Indication (Registration No. 1115). WIPO Lisbon System. https://lisbon-express.wipo.int/search/1115

World Intellectual Property Organization (2023). Geographical indications: An introduction (WIPO Publication No. 952E). WIPO.

World Trade Organization (1994). Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS). WTO.

Websayt

Tehran Times (2007, October 17). UNESCO apologizes for distortion of Persian Gulf's name. Tehran Times. https://tehrantimes.com/news/155159/UNESCO-apologizes-for-distortion-of-Persian-Gulf-s-name